

تفسير احمد

سُورَةُ الضُّحَى

Ketabton.com

93

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الضحى»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الضحی

جزء 30

سورة الضحی در «مکه» نازل شده و دارای یازده آیه میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره مبارکه بدان جهت «ضُحَى» نامیده شد که کلمه آغازین آن «وَالضُّحَىٰ ۱» [الضحی: 1] است و الله متعال در آن به «ضُحَى» که آغاز روز است، قسم خورده است تا به اهمیت این وقت مهم نورانی توجه داده باشد و نیز بدان جهت که این سوره در شأن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که نور محض بودند، نازل شده است.

از امام شافعی (رح) نقل شده است که فرمود: گفتن «الله اکبر» یا «الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر» در آخر سوره «ضُحَى» و پایان تمام سوره‌های بعد از آن سنت است. مفسران در بیان وجه مناسبت این تکبیر گفتن نقل کرده‌اند: ارسال وحی مدتی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم به تأخیر افتاد سپس فرشته آمد و سوره «ضحی» را تماماً بر ایشان القا کرد و ایشان از سر شادی و فرحت تکبیر گفتند. اما این کثیر می‌گوید: «این روایت متکی بر اسنادی نیست که بتوان بر آن به صحت یا ضعف حکم کرد».

پیوند و ارتباط سوره الضحی با سوره اللیل:

چون الله متعال سوره لیل را پایان داد به اینکه اتقی را آن قدر ثواب بدهد تا راضی شود، سوره ضُحَى را افتتاح نمود به اینکه پیامبرش را خشنود نماید به آنچه به او در روز قیامت از کرامت و مقام عطا نماید.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الضحی:

سوره «الضحی»، در مکه مکرمه و برای دلداری پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

سوره «الضحی» از جمله سوره‌های مکی بوده، دارای (1) رکوع، (11) یازده آیت، (40) چهل کلمه، (166) یکصد و شصت و شش حرف و (68) شصت و هشت نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره‌های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

این سوره در شرایط در مکه مکرمه نازل گردید، که نزول وحی برای مدت کوتاهی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم قطع شده بود، از یک سو قطع مؤقتی نزول وحی، باعث اضطراب و پریشانی پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و نمی دانست که چرا وحی بالایش قطع شده و در فکر و تشویش این بود که گویا اشتباهی از او سرزده و از این بابت پروردگار مهربانش از او ناراض شده و یا هم کدام علت دیگری در میان بود!

از سوی دیگر تبلیغاتی وسیع در بین دشمن در جریان بود و آنان در این تبلیغات خویش می‌گفتند: خدای که محمد صلی الله علیه وسلم ادعای رابطه وحی را با او داشت، وی را تنها گذاشته، رابطه اش را با او قطع کرده، این خدا که پیامبر مدعی ارتباط آن بود، خدا نه بلکه جن بود که پیامبر را وسوسه میکرد و او آنرا وحی الهی می‌پنداشت، این جن، دیگر با قطع رابطه نموده است.

درگیر و دار این تشویش و پریشانی و تبلیغات شدید دشمن بود که این سوره نازل شد و طی آن پروردگار با عظمت ما، به پیامبر صلی الله علیه وسلم اطمینان خاطر داده شد که پروردگارت ترا نه کنار گذاشته و نه دشمن پنداشته، بلکه در قطع مؤقت وحی حکمتی بی نهایت حکیمانه مضمّر است، مثل که در آمدن شب بعد از سپری شدن گرمای شدید روز مضمّر است.

أسباب نزول سورة «الضحى»:

در باره أسباب نزول سورة «الضحى»: (در تفسیر معارف القرآن دانشمند شهیر جهان اسلام مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی) مینویسد:

در بخاری و مسلم روایت حضرت جندب بن عبد الله آمده است: و ترمذی از حضرت جندب روایت کرده است که روزی آنگشت آن حضرت مجروح گردیده و از آن خون جاری شد، آنحضرت فرمود: آن انت الا اصبع دمیت وفي سبيل الله مالقیت یعنی، تو انگشتی بیش نیستی که خون آلوده شده آی، و در راه خدا به تو مشقت وارد شده است (لذا باکی نیست) حضرت جندب با ذکر این واقعه، فرمود که پس از این، (ظرف چند روزی) حضرت جبرئیل وحی نیاورد، پس مشرکان مکه به طعنه زنی پرداختند، که خدای محمد صلی الله علیه وسلم، او را رها ساخته و از او ناراضی شده است، بر این واقعه این سوره نازل گردید.

در روایت حضرت جندب که در بخاری آمده است چنین یاد آوری شده که دوشبی آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای نماز تهجد بلند نشد، بحثی از تأخیر وحی در آن نیست، و در روایت (ترمذی) بحثی از بلند نشدن برای نماز تهجد نیست، فقط بحث از تأخیر وحی است، روشن است که در این دو روایت نمی‌تواند تعارضی باشد، امکان دارد هر دو امر اتفاق افتد، راوی گاهی این را ذکر کرده باشد و گاهی آن دیگر را، و آن زنی که به آن حضرت صلی الله علیه وسلم طعنه زده بود (أم جمیل) همسر أبو لهب بود، چنان که در روایات دیگر آمده است، وقایع تأخیر وحی چند بار اتفاق افتاد، یکی هنگام شروع نزول قرآن واقع شد، که به آن زمان فترت وحی اطلاق گردیده است و این از همه طولانی تر بود.

یکی دیگر زمانی پیش آمد که مشرکان یا یهود، نسبت به حقیقت روح از آنحضرت صلی الله علیه وسلم سؤال کردند، آن جناب صلی الله علیه وسلم وعده ای جواب را به بعد موکول کرد اما از گفتن این شاء الله را فراموش کرد، و در اثر آن چند روزی در نزول وحی تأخیر پدید آمد، لذا مشرکان به طعنه زنی پرداختند که خدای محمد صلی الله علیه وسلم از او ناراضی شده و او را رها ساخته است، اینگونه وقایع سبب نزول سوره ی «ضحی» قرار گرفتند، لازم نیست که همه ی این وقایع به یکبار پیش بیاید، بلکه میتواند عقب و جلو قرار گیرند.

طبرانی، ابن ابوشیبہ در «مسند» خود واحدی و دیگران به سندی که در آن نام شخصی است که شناخته نشده از حفص بن سعید قرشی از مادرش و او نیز از مادرش خوله که خدمت گزار رسول الله صلی الله علیه وسلم بود روایت میکنند: چوچه سگی وارد خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم شده و به زیر تخت رفته و در همانجا مرده بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم چهار روز در انتظار ماند وحی نیامد. گفت: ای خوله در خانه فرستاده خدا چه رخ داده است که جبرائیل آمین نمی آید، با خود گفتیم: بهتر است خانه را جمع و جور و تنظیم نمایم، زمانیکه زیر تخت را جارو می زد، لاشه چوچه سگی را که در آنجا مرده بود بیرون آورد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که در میان پیراهن خود می لرزید آمد و هر وقت که وحی نازل می شد در آن حال اندام مبارک اش مرتعش می گردید، انگاه خدای بزرگ «وَالضُّحَى... تا... فترضی» را نازل کرد.

حافظ ابن حجر گفته است: موضوع دیر آمدن جبرئیل به سبب چوچه سگ مرده مشهور است اما سبب نزول آیه بودنش غریب بلکه شاذ مردود است.

ابن جریر از عبد الله بن شداد روایت کرده است: خدیجه (رض) به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: فکر می کنم خدایت از تو بیزار شده است. پس این آیه نازل شد. همچنان از قول عروه روایت می کند: جبریل آمین بسیار دیر به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نیامد و آن بزرگوار شدیداً بی تاب شد. أم المؤمنین خدیجه گفت: فکر می کنم پروردگارت از تو بیزار شده است که این همه بیتابی از تو دیده می شود. پس این آیه نازل شد. هر دو روایت مرسل و روایان آنها ثقه و راستگو هستند.

حافظ ابن حجر میگوید: ظاهراً معلوم می شود که أم جمیل و خدیجه هر دو این سخن را گفته اند. خدیجه (رض) برای اظهار همدردی و أم جمیل پیامبر را سرزنش کرده است.

محتوای سوره «الضُّحَى»:

طبق برخی از روایات وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر اثر تأخیر و انقطاع مؤقت وحی پریشان و ناراحت بود، و زبان دشمنان نیز باز شده بود، این سوره نازل شد و همچون باران رحمتی بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست. این سوره با دو قسم آغاز می شود، سپس به پیامبر صلی الله علیه وسلم بشارت می دهد که پروردگار هرگز تو را رها نساخته است.

بعد به او نوید و مزده می دهد که خداوند آنقدر به او عطا می کند که خشنود شود.

و در آخرین مرحله، گذشته زندگانی پیامبر صلی الله علیه وسلم را در نظر او مجسم می سازد که خداوند چگونه او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده، و در سخت ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است.

و لذا در آخرین آیات به او دستور می دهد که (به شکرانه این نعمتهای بزرگ الهی) با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت الله را بازگو نماید.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ «الضُّحَى» جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالضُّحَى ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴿٣﴾ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ
الْأُولَى ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿٥﴾ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًّا
فَهَدَى ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ﴿٨﴾ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا
تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

ترجمه مؤجز سورة الضُّحَى:

«وَالضُّحَى» (1) قسم به چاشتگاه (هنگام که آفتاب برآید و همه جا را فراگیرد)،
«وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (2) و قسم به شب در آن هنگام که آرام گیرد، (تیره و سیاه شود)
«مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (3) که خدای تو هرگز تو را وانگذاشته (و به دشمن نگرفته)
«وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (4) و حتماً آخرت و آینده، بهتر است برایت از نخست
(و گذشته)

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (5) و بزودی پروردگار به تو خواهد داد و بخشید تا
تو راضی شوی.

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (6) آیا یتیم نیافت و پناه داد؟!
«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (7) و تو را گم شده یافت و هدایت کرد، و تو را از دین و دانش
نا آگاه یافت، و به شریعت و احکام آن را نمود.

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (8) و تو را فقیر یافت و بی نیاز ساخت،
«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (9) پس تو (ای محمد) حال که چنین است یتیم را دل مشکن و حق
اورا مگیر،

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (10) و سائل را از خود مران،
«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (11) و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن! (و نعمت های
پروردگارت که پیامبری و قرآن است به مردم خبرده و برسان و بخوان با آن نیکوئی که
با تو کرد).

تشریح لغات و اصطلاحات :

«ضحی»: روز روشن، روشنایی اول روز، وقت چاشت، پیش از ظهر، [شمس/1]
[اعراف ۹۸، ضحی: گسترش نور خورشید، چاشتگاه]، [طه/۵۹، ضحی].
«سجی»: آرام گرفت، تاریک شد، تاریکی فراگیر شد. «ما ودعك»: تو را ترک نکرد،
تو را رها نکرد، تو را وانگذاشت. «ما قلی»: بی مهربی نکرد، دشمنی نکرد، خشم
نگرفت. «الآخرة»: پایان کار، آخرت، فرجام کار. «الاولی»: آغاز کار، دنیا، اوایل
زندگی. «الم يجد»: آیا تو را نیافت؟ آوی: پناه داد، جای داد. «ضالا»: سر گشته،
حیران، راه نیافته. «عائلا»: بی چیز، تنگدست. «لا تقهر»: خوار و بی مقدار مکن،

زبون و زیردست و ناتوان مگردان، ناخشنود مگردان. «لا تنهر»: مران، دور مکن، نومید مگردان، مرنجان. «حدث»: بیان کن، باز گوی، سخن بگویی. (فرقان).

تفسیر سوره: «وَالضُّحَى» (1):

«قسم به ضحی». ضحیی نام وقت بالا آمدن آفتاب در آغاز روز است. یعنی: قسم به روشنایی روز.

دلیل قسم: بیان خبر مهم، از أسلوب عرب و برای جلب توجه است. منظور از روشنایی و نور، محمد صلی الله علیه وسلم است که در تاریکی شرک، نور هدایت بودند.

باید گفت که: روشنی روز و تاریکی و آرامش شب دو نعمت بزرگ الهی است که مورد قسم پروردگار با عظمت قرار گرفته است.

«وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (2):

«وقسم به شب چون بپوشد». اصمعی میگوید: «سجو شب، پوشیدن آن روز راست، ماندنی که شخص جامه را بر خویشان می پوشانند». دلیل این که حق تعالی در سوره قبل شب را بر روز مقدم و در این سوره مؤخر ذکر کرد، توجه دادن به فضیلت هر يك از شب و روز میباشد زیرا شب فضیلت سبقت را دارد و روز فضیلت نور را، دلیل اینکه فقط به وقت چاشت و شب سوگند خورد، توجه دادن به اهمیت و ارزش وقت و زمان است که گذر روز و شب بر آن دلالت می کند و دلیل این که مخصوصاً از وقت چاشت یادآوری کرد این است که این وقت، وقت گردهم آمدن مردم و انس گرفتن آنها با يك دیگر بعد از تنهایی شب است.

ابن عباس (رض) فرموده است: سجی یعنی با تیرگیش روی آورد. (خازن ۲۵۸/۴). نظریات و آرای مفسران در تفسیر آیه:

- 1 - قسم به شب چون آرام گیرد.
- 2 - قسم به شب چون تاریکی همه جا را فراگیرد.
- 3 - قسم به شب چون همه جا را سیاه و تاریک می کند.
- 4 - قسم به شب چون طولانی است و برای عبادت و نماز، فرصت است.

«مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (3):

جواب قسم این است: «پروردگارت تو را وانگذاشته» بسان وا گذاشتن کسی که با کسی وداع می کند پس او وحی را از تو قطع نکرده است «و بی مهر نشده است» بر تو و با تو بغض و نفرت نورزیده است.

مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند «والضحی» به معنای نور است و با نزول وحی تناسب دارد و «واللیل» به معنای شب است و با انقطاع وحی تناسب دارد و آیه مذکور به این معناست که خداوند با پیامبر قهر نیست!

بدین وسیله سخن مشرکین را رد کرده است که می گفتند: خدا محمد را رها کرده است. و جواب قسم همان است.

«مَا وَدَّعَكَ»: تو را ترک و رها نکرده است. به ترک تو نگفته است.

«وَدَّعَ»: یعنی خداحافظی کرد.

«وَدَّعَكَ»: یعنی از تو خداحافظی کرد.

«مَآوَدَعَك» یعنی از تو خداحافظی و وداع نکرد.
 «مَا قَالِيَا»: یعنی عصبانی نشد و دشمن نداشته است.

«وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (4):

«و قطعاً آخرت برای تو بهتر از دنیا است».

در این آیه متبرکه که میتوان نقاط مهم ذیل را به بررسی گرفت:

اول اینکه؛ گفته شده است که آخرت برایت بهتر از دنیا است.

دوم اینکه؛ «اینده ای» بهتر و روشنی نسبت به گذشته در انتظار تو است.

سوم اینکه تابش وحی بر تو، پس از این توقف، در حالت بهتر و آسان تر از سابق خواهد

بود، در گذشته در یافت وحی بر تو شاق و دشوار می گذشت، ولی در آینده بشکل بهتر و

آسان تر آنرا أخذ و در یافت خواهی کرد.

سیرت نویسان می نویسند که: در برخی از اوقات در یافت وحی بر پیامبر صلی الله علیه

و سلم چنان دشوار می گذشت که در سرمای سخت زمستان از همه وجودش عرق سرازیر

می شد.

در حدیث شریف به روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که فرمود: رسول الله

صلی الله علیه و سلم بر روی بوریا خوابیده بودند و درشتی بوریا بر پهلوی مبارک اثر

گذاشته بود پس چون بیدار شدند، من شروع به دست کشیدن بر پهلویشان کردم و گفتم: یا

رسول الله! آیا به ما اجازه نمی دهید که چیزی را بر روی بوریا برای شما هموار کنیم؟

فرمودند: «ما لي وللدنيا، إنما مثلي ومثل الدنيا كراكب ظل تحت شجرة ثم راح

وتركها: مرا چه کار است با دنیا، جز این نیست که مثل من و مثل دنیا، همچون مثل

شخص سواری است که لختی در زیر درختی درنگ کرده است، سپس رفته و آن را

ترک نموده است».

طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله فرمود:

«شهرها و سرزمین های را که اتم بعد از من فتح می کنند، برایم آشکارا نشان داده شد

و مشاهده آنها خرسندم ساخت، پس خدای بزرگ «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» را نازل

کرد. (اسناد این روایت حسن است).

حاکم و بیهقی در «دلائل النبوه» و طبرانی و دیگران از ابن عباس (رض) روایت کرده

اند: شهرها و دهاتی که یکی بعد از دیگر مغلوب مسلمانان گردید و فتح می شدند

آشکارا به پیامبر نشان داده شد. پیامبر از مشاهده آنها بی نهایت خرسند گردید.

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (5):

«و البته پروردگارت به زودی به تو میبخشد» گشایش در کار دین، پاداش عظیم، اعلی

علیین بهشت، حوض کوثر و نعمت شفاعت برای اُمتت را در آخرت «پس خشنود

میشوی» به این بخشش ها و پاداشها.

فترضی:

از مادهی رضایت است. رضا به حالتی گفته می شود که هیچگونه اعتراضی در انسان از

لحاظ درونی وجود نداشته باشد.

ابن عباس (رض) فرموده است: یعنی شفاعت را به او عطا می کند تا راضی شود؛ چون

روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم امتش را به یاد آورد و فرمود: بار خدایا!

اُمتم، اُمتم، و گریه را سر داد. آنگاه الله متعال به جبرئیل گفت: پیش محمد برو و از او

بپرس چرا گریه می‌کنی؟ - در صورتی که الله به همه چیز آگاه است- جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از او پرسید، پیامبر صلی الله علیه و سلم جریان را به او گفت، آنگاه الله به جبرئیل گفت: نزد محمد صلی الله علیه و سلم برو و به او بگو: در مورد امتش ما او را راضی خواهیم کرد، و او را ناراحت نمی‌کنیم. (اخراج از مسلم). همچنان در حدیث آمده است: از هر پیامبری درخواستی قبول می‌شود. تمامی پیامبران درخواست خود را در دنیا مطرح کردند، اما من درخواستم را شفاعت اُمتم در روز قیامت قرار داده‌ام. (اخراج از شیخان).

مفسر خازن در تفسیر آیه مبارکه فرموده است: بهتر آن است ظاهر آیه منظور شود، تا شامل خیر دنیا و آخرت گردد؛ چون الله در دنیا پیروزی و غلبه بر دشمنان و کثرت پیروان و فتوحات فراوان را به او عطا کرد و دینش را غالب و پیروز گرداند و اُمتش را بهترین امت قرار داد. و در آخرت شفاعت عام و مقام محمود و غیره را به او عطا فرموده است؛ یعنی خیر دو عالم را به او داده است. (تفسیر خازن ۲۶۰/۴. « لباب التأویل فی معانی التنزیل» معروف به «تفسیر خازن» تألیف علی بن محمد بغدادی (م، ۷۲۵ هـ) مشهور به خازن).

همچنان در حدیث شریف آمده است که چون این آیه نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إذن لا أرضي و واحد من أمتي في النار: پس حالا که چنین است؛ من راضی نمیشوم تا یکی از امت من در دوزخ باشد».

شان نزول این آیه مبارکه:

شان نزول این آیه مبارکه مانند شان نزول آیه قبل است. ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: سرزمین هایی که بر امت آن حضرت صلی الله علیه و سلم فتح میشود شهر به شهر بر رسول الله صلی الله علیه و سلم عرضه شد و ایشان بدان مسرور گردیدند آنگاه نازل گردید: « وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى. ».

بعد از اینکه وعده‌ی گرانقدر را به او داد، نعمت‌های دوران کودکی‌اش را به او یادآور شد، تا خدایش را سپاسگزار باشد و فرمود:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (6):

«مگر تو را یتیم نیافت پس جای داد؟». یعنی: پرودگارت تو را یتیم بدون پدر یافت آنگاه برایت مأوی قرار داد که به آن جای گیری و سروسامان یابی، آن مأوی خانه جدت عبدالمطلب و کاکایت ابو طالب بود زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگامیکه در شکم مادر شان بودند یا بعد از تولد، پدر خود را از دست دادند، سپس مادرشان آمنه دختر وهب نیز در شش سالگی ایشان وفات یافت و ایشان تا هشت سالگی تحت سرپرستی پدرکلان خود عبدالمطلب قرار داشتند و بعد از آن که او درگذشت، ابو طالب کاکایش سرپرستی ایشان را بر عهده گرفت و تا چند سال بعد از بعثتشان به پیامبری که ابوطالب درگذشت، او پیوسته حامی و پشتیبانشان بود.

مفسرین مینویسند: حکمت در اینکه الله عزوجل آن حضرت صلی الله علیه و سلم را یتیم برگزید این بود تا ایشان قدر یتیمان را بشناسند و به حق آنان و سروسامان دادن به اوضاع شان بپردازند چنانکه وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم با وصف یتیمی به نبوت و رسالت برانگیخته شدند، این خود نشانه عظیمی از نشانه های صدق و صحت رسالت ایشان گردید.

در حدیث شریف آمده است که چون مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم از قسوت قلبش شکایت کرد، آن حضرت صلی الله علیه و سلم به وی فرمودند: «اگر می خواهی دلت نرم شود، بر سر یتیم دست عطوفت بکش و مسکین را غذا ده».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «من و سرپرست یتیم (در بهشت) مانند این دو انگشت به هم نزدیک هستیم» و به دو انگشت سبابه و وسطای خود اشاره کردند.

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (7):

«و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد». یعنی: ای پیامبر! حق تعالی تو را از چگونگی ایمان غافل یافت به طوری که نمی دانستی ایمان چیست و تو را از آنچه که برایت از کار نبوت ایراده کرده بود، غافل یافت و تو نمی دانستی که قرآن چیست و نه از شرایع و احکام الهی آگاه بودی پس تو را بدینها راه نمود. گفتنی است که در اینجا نمیتوان «ضلال» را بر آنچه که در مقابل «هدی» است، حمل کرد زیرا انبیاء علیهم السلام از گمراهی معصوم و مصون اند بلکه «ضلال» در اینجا به معنی ندانستن احکام شرعی و عدم آگاهی از امر نبوت است چنانکه بیان شد.

ابن عباس (رض) است: یعنی در سن بچگی در دره های مکه گم شده بود. و عده ای نیز می گویند وقتی با کاکایش به شام رفته بود در راه از نزدکایش گم شد.

«ضالاً»: ضال در اینجا به معنی حیران است که تا حدودی معنی دقیقی است. یعنی پیامبر می دانست که عربها در جاهلیت هستند، می دانست که قومش به گمراهی افتاده اند، ولی نمی دانست که آنها را چگونه به مسیر الله هدایت کند، بنابراین حیران و سرگشته شده بود. «فَهْدَى» یعنی الله تو را هدایت کرد و آن هدایت را در اختیار تو گذاشت و به تو برنامه ای داد تا بتوانی مسیر تاریخ را تغییر دهی. تو را فقیر یافت و بی نیاز کرد. خدیجه را مسخر تو گردانید (تنها موردی بود که زنی تمام غرورش را زیر پا گذاشت و به خواستگاری پیامبر رفت و این بسیار مهم است). هدایتی که تمام شخصیت تو را دگرگون کرد، هدایتی که به تعبیر خود قرآن در سوره ی نجم، الله تنها پیامبری که از میان تمامی پیامبران، تمام ابعاد شخصیتی او را تزکیه، گزینش و تأیید کرده، پیامبر اسلام است؛ زیرا الله دل، زبان و اخلاق و چشم و همه ای ابعاد شخصیتی پیامبر را تأیید کرده است.

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (8):

«و نیاز مندت یافت و بی نیاز ساخت». یعنی: ای پیامبر! حق تعالی تو را فقیر و عايله مند و بی مال و منال یافت پس بی نیازت کرد؛ با رزق و روزی که به تو از طریق فتوحات سر زمین ها و اماکن کفار بخشید.

یا معنی این است: تو را قبل از رسالت نخست با تجارت در مال خدیجه دختر خویلد اولین همسرت، توانگر ساخت سپس با مال ابوبکر رضي الله عنه آن گاه با مال انصار و سپس با نیل به غنیمت بعد از رسالت و بعد از هجرت و نیز تو را توانگر ساخت؛ با قانع ساختنت به روزی اندک چنانکه در حدیث شریف آمده است: «ليس الغني عن كثرة العرض ولكن الغني غني النفس»: توانگری از بسیاری مال و ثروت نیست بلکه توانگری، توانگری و بی نیازی نفس است».

عائل: یعنی فقیر و عیال وار. از ماده ی عال، يعول است. یعنی کسی که عیال وار است و درآمد او کفایت نمی کند.

فاغنی: از ماده‌ی غنی است، به معنی حالتی که مثل رضا در انسان ایجاد می‌شود و احساس نیاز به هیچکس و هیچ چیزی پیدا نمی‌کند. یعنی بی‌نیاز کرد. بعد از این که سه نعمت را بر او برشمرد، ایشان را به سه چیز توصیه کرده و می‌فرماید:

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (9):

«پس اما یتیم را پس خشونت مکن». یعنی: ای پیامبر! تو نیز به پاس این همه نعمت، به سبب ضعف و ناتوانی یتیم بر مال و حقش مسلط نشو بلکه حقش را به او بده و یتیمی خودت را به یاد آور.

وجود اطفال یتیم که پدر یا والدین خود را در طفولیت از دست داده‌اند در هر جامعه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. در همه‌ی ادیان الهی ابراهیمی به این کودکان توجه بعمل آمده است و بر ضرورت تعهد در برابر آنان، حفظ حقوقشان و اظهار لطف به آنان تأکید میکنند. پروردگار با عظمت ما پیروان ادیان الهی از جمله به بنی اسرائیل هدایت به نیکی به ایتام نموده و از جمله عهدی است که خداوند از بنی اسرائیل در مورد گرفته شده است: «وَأَذِّنْ لَنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ»؛ (سوره بقره آیه 83) «به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینویان نیکی کنید.»

این آیه‌ی شریفه، احسان به چند گروه را از وظایف ضروری اهل ایمان و از مصادیق اعمال شایسته دانسته است که یتیم نوازی از جمله آنان است؛ چرا که بندهای این میثاق، عام است و به بنی اسرائیل اختصاص ندارد؛ بلکه از اصول حقیقی دین الهی است که در همه‌ی شرایع مقدسه بوده است و تغییر نمی‌کند.

قرآن عظیم الشأن می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» (بقره / 177) (نیکی (تنها) این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با تمام علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و از کار افتادگان و... انفاق کند....) هکذا در (آیه: 152 سوره انعام) می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» به مال یتیم نزدیک مشوید جز به بهترین وجه.»

قرآن کریم با تعبیرات گیرا و گویا، مسئولیت مردم و دولت اسلامی را در باره‌ی ایتام برشمرده است. این کتاب مقدس و آسمانی با برترین شیوه از ایتام تجلیل و بر رسیدگی به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی آنان تأکید میکند. همچنین کوتاهی در سرپرستی آنها را توبیخ کرده، سبب کیفر دنیوی و اخروی میداند.

قرآن مجید در آیات مختلف، نیکی و رسیدگی به امور مادی و معنوی افراد یتیم را پس از احسان به والدین و نزدیکان قرار داده و این نیکی را یکی از زمینه‌های سازندگی اخلاق و مبارزه با بخل، غرور و مفساد اخلاقی معرفی کرده است.

یتیم:

یتیم در لغت عرب، به شخص نا بالغ گفته می‌شود که پدرش را از دست داده (فوت

کرده) باشد و پس از بلوغ این اسم از او برداشته شود. (لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت، سوم، 1414 ق، ج 12، ص 645.)

از دیدگاه شرع مقدس اسلام طفل یتیم با از دست دادن سایه ی پرمهر پدر، احساس خلأ و کمبود فراوان میکند که این خلأ با محبت و دوستی قابل جبران است.

مادران مهربان و دلسوز، این کمبود را تا حدودی جبران می کنند؛ ولی اسلام، همگان را مکلف کرده است تا در صورت وجود مادر یا سرپرست، او را در قبال این امر مهم یاری کنند و در غیر این صورت آنها را تحت حمایت خویش قرار دهند.

دین مبین اسلام، حقوقی را در قبال ایتم واجب کرده است که شناخت آن حقوق، ما را در انجام وظایف و مسولیت های ما کمک میکند.

قابل تذکر است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم با یتیمان به نیکی، شفقتی و مهربانی زاید الوصفی رفتار کرده و در حق آنان به نیکی هدایت و دساتیر متعددی در زمینه اهتمام و توجه در حق ایتم صادر فرموده است.

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (10):

«و اما بر سائل چیغ نزن». یعنی: هرگاه فقیر، مسکین و نیازمند جهت رفع نیازمندیش به عنوان کمکی از تو چیزی در خواست کرد، بر او چیغ نزن و او را از خود مران زیرا تو خود نیز فقیر بوده ای پس یا به او غذا و خوراکی بده و یا هم او را به نرمی و ملایمت برگردان. قتاده فرموده است: یعنی گدا را با نرمش و گشاده رویی جواب ده.

مفسران این آیه مبارکه را به دو معنا ترجمه و تفسیر فرموده اند:

اگر سائل را به معنای نیازمند جویای کمک بگیریم، معنای این عبارت آن خواهد بود که اگر توان کمک به او را داشتی که کمک کن و اگر هم نداشتی با نرمی و ملاطفت معذرت خواهی کن، ولی به هیچ وجه او را از خود مران و طرد نکن. از لحاظ این معنا، این دستور در جواب به این احسان الله متعال است که: «و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید.» اگر سائل را به معنای سوال کننده، یعنی کسی که درباره ی دین می پرسد بگیریم، معنای آن خواهد بود که چنین کسی هر اندازه که نادان و به دور از فرهنگ و تربیت باشد و به ظاهر پرسش خود با مشکل ذهنی و فکری خود را به هر نحو غیر منطقی ای که مطرح کند، در هر حال با شفقت به او پاسخ بده و همانند انسانهای تندخوی مدعی علم و دانش آنان را نهیب نزن و طرد نکن. از لحاظ این معنا این ارشاد در پاسخ به این احسان خدای بلندمرتبه است که: «و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد.»

ابوالدرداء، حسن بصری، سفیان ثوری و برخی دیگر از علما و مفسران، همین معنا را ترجیح داده اند، چراکه از لحاظ ترتیب کلام این ارشاد در پاسخ به و وجدك ضالا فهدي قرار می گیرد. (تفهيم القرآن)

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (11):

درباره نعمت پروردگارت که آن را بر تو کامل ساخته سخن بگو، آثار رحمتش بر خویشتن را منتشر نما، نعمت های پروردگار کریم و مَنان را با شکران یادآوری کن و با جحد و انکار از آنها چشم پوشی مکن.

مفسر آلوسی فرموده است: یعنی تو یتیم و ره گم کرده و بینوا بودی، اما الله تو را پناه داد و هدایت و بی نیاز کرد. پس در این سه مورد نعمت الله متعال را فراموش مکن و نسبت به یتیم مهربان باش و به گدا رحم کن؛ چون خودت مزه ی یتیمی و بینوایی را

چشیده‌ای، و مردم و بندگان را به راه راست هدایت کن همان‌طور که خدا تو را هدایت کرد. (تفسیر روح المعانی ۱۶۴/۳۰).

باید گفت که: به پیامبر صلی الله علیه وسلم ثروت و دارایی از پدر به میراث نه مانده بود، او نه تنها درد محروم شدن از سر پرستی پدر را چشیده بود و در سن شش سالگی از آغوش پر عطف مادرش محروم شد، بلکه جوانی اش را در فقر، تنگدستی و ناداری سپری کرد، ولی دیری نگذشت که با ثروتمندترین زن قریش، در قدم نخست او را شریک تجارت خود گرفت و سپس پیشنهاد ازدواج با او را داد و بدین ترتیب راه های بیرون رفتن از تنگدستی برویش گشوده شد.

در تفسیر «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» باید گفت که: «حَدِّثْ» از تحدیث مشتق شده که به معنای گفتن سخن می‌آید.

هدف از آن اینست که شما نعمت های پروردگار را پیش مردم بیان کنید، زیر این یکی از راه های شکرگزاری است، تا جایی که اگر کسی بر دیگری احسان کند به او دستور داده شده که از محسن سپاسگزاری نماید.

در حدیثی آمده است: کسی که بر احسان مردم شکر بجا نیاورد، او شکر الله را نیز بجا نخواهد آورد) «من لا یشکر الناس لا یشکر الله» (رواه احمد، ورواته ثقات، مظهري) در حدیثی دیگری آمده است که: هر کس بر دیگری احسان کند، او هم باید در عوض احسان او، احسان کند، و اگر توان مالی ندارد، در پیش مردم او ستایش کند، زیرا هر کسی در جمع مردم از کسی ستایش کرد، او حق سپاسگزاری را بجا آورد. (تفسیر مظهري).

یاد داشت: بجا آوری شکر هر نعمت، واجب است، شکر نعمت مال این است که از آن مقدری در راه الله با إخلاص نیت صرف کند، و شکر نعمت علم و معرفت این است که آن را به دیگران تدریس کند. (رواه البغوي عن جابر بن عبد الله، مظهري).

شکرگزاری از نعمت های الهی:

در آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» پروردگار با عظمت ما به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: نعمت های پروردگارت را یاد آوری کن. یاد آوری کردن نعمت به معنای برتری جویی و فخر بر دیگران نباید باشد بلکه به معنای یادآوری نعمت هاست که انسان را شاکر و در مقام عبودیت تکامل بخشیده و باعث میشود کم تر، کمبود ها و درد ها را احساس کند، چرا که خداوند به قدری به ما نعمت داده است که اگر نعمتی هم گرفته شود نمیتوان شکر نعمت های دیگر را به جای آورد.

- انسانی که نعمت های خداوند را متذکر است در گرفتاری، سختی و بلاها هم دچار یأس و ناامیدی و اضطراب نمی شود و روحی آرام و قلبی مطمئن دارد. یاد آوری نعمت ها دو گونه است:

لسانی و عملی:

لسانی، که همان شکر گزار و سپاس است. عملی، که همان انفاق و بخشش در راه پروردگار است، بخششی بدون منت که حکایت از نعمت های فراوانی داشته باشد که خدای کریم به او ارزانی فرموده است مانند: صرف مال در خیرات جاریه و باقیات الصالحات مانند: ساخت مسجد، مدرسه، نشر کتب سودمند

و... پروردگار عالم نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور شکرگزاری داده به جهت این است که ما در مکتب عالی تربیت، بهترین مراتب شکرگزاری را طی نمائیم.

خدای متعال نجات و پیروزی و ازدیاد نعمت هایش را در شکرگزاری و عذاب را در کفران نعمت ها داده و خطاب به بنی اسرائیل (در ادامه ی مواعظ موسی (علیه السلام) و یا در یک جمله ی مستقل خطاب به مسلمین (هر دو تفسیر، در تفسیر قرآن آمده که البته جمع آن هم منافاتی ندارد) میفرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ اگر شکرگزاری کنید نعمت خود را بر شما می افزایم و اگر کفران کنید شما را مجازاتی شدید خواهم کرد.

البته این را هم باید گفت که پروردگار عالم نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور شکرگزاری داده به جهت این است که ما در مکتب عالی تربیت، بهترین مراتب شکرگزاری را طی نمائیم.

شکر چیست؟

شکر در لغت به معنای تصور نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و کردار است. شکرگزاری با قلب، زبان و عمل، در روایات اسلامی نیز به همین معنی آمده است.

شکرگزاری در اسلام:

شکر گزاری بدرگاه الهی از مهمترین خصوصیات انسان است. گرچه نعمتها و فضل پروردگار بسیار زیاد می باشد و قابل شمار نیست اما همین معرفت و شناخت که بشر بداند از شکر الهی عاجز است مقدمه ای بر رویش این فرهنگ در وجود او خواهد بود. شکر مراتب و درجاتی دارد، تشکر به قلب و اعماق روح و روان و تذکر به آنچه اعطاء شده است، جاری ساختن بر زبان و ثناگویی منعم، بروز شکر بر جوارح و اعضاء به نحوی که انسان در حد توان بتواند از قوای خود در جهت مصالح و اموری که رضایت الهی در آن نهفته است اقدام نماید.

قرآن مجید در بیش از هفتاد آیه، سپاسگزاری و قدردانی را چه از جانب خدا و چه از سوی انسان ها مورد اشاره قرار داده و با عناوین گوناگونی بر انجام این کار نیک پای فشرده است. همچنین در روایات زیادی به این امر سفارش شده است که بعضی از آنها عبارت اند از:

تشکر از الله و از پدر و مادر:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ» ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با سستی روز افزون حمل کرد و شیرخوار گیش دو سال است، سفارش کردیم که سپاس من و پدر و مادرت را به جای آر؛ زیرا بازگشت به سوی من است.

مراتب شکر:

سپاس و شکر گزاری در برابر نعمت های وسیع و لا یتنهی پروردگار مطابق فهم علمای اسلام در سه مرحله انجام می پذیرد: (شکر گزاری قلبی، شکر گزاری زبانی، و شکر گزاری عملی).

شکر گزاری قلبی:

بدین معنی است که قلب سپاس گزار همواره یاد نعمت و بخشش نعمت گستر و بزرگداشت و تعظیم اوست و در برابر بزرگی و توجه او اظهار کوچکی و نیاز می کند و با تفکر در

کارهای بزرگ و مخلوقات گوناگون خدا و اراده خیررسانی به بندگانش، شگفتی خویش را ابراز میدارد و خضوع و خشوعش افزون می شود.

شکر گزاری زبانی:

شکر گزاری زبانی بدین معنی است که: شکرگزار به تمجید و ثناگویی و تسبیح و تهلیل نعمت دهنده می پردازد و در حد فکر و توان خود، او را می ستاید. همین طور در قالب امر به معروف و نهی از منکر دیگران را نیز به اطاعت از او می دارد.

شکر گزاری عملی:

شکر گزاری عملی عبارت از مرحله سوم شکر، سپاس گزاری عملی در برابر نعمت گستر است که نعمت پذیر باید تلاش کند نعمت های خدا را در راه نافرمانی او به کار نگیرد، بلکه از آن ها برای اطاعت و عبادت او کمک بجوید.

تشویق به شکرگزاری:

دین مقدس اسلام پیروان خویش را به شکرگزاری سفارش و تشویق کرده و افراد سپاس گزار را ستوده است:

قرآن عظیم الشان می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از آن پاکیزه هایی که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر خدا را می پرستید سپاسش را به جای آورید. و نیز می فرماید: هر کس خواهان پاداش آن جهان باشد به او میدهیم و شاکران را پاداش خواهیم داد.

کُفران نعمت:

کفران نعمت به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن نعمت هاست. خداوند، اگرچه نیازمند سپاس گزاری و عبادت ما نیست، ولی از روی حکمت و مصلحت عبادت را بر بندگان ضروری دانسته است و در قرآن کریم پس از نوید به سپاس گزاران می فرماید: آن که سپاس گزاری کند سپاسش به نفع خود اوست و هر که کفران ورزد، خداوند بی نیاز و ستوده است. با این که خداوند از سپاس و تشکر نعمت پذیران بی نیاز است و بزرگوارتر از آن است که ناسپاسان را محروم سازد، ولی کفران نعمت، خود، سبب برخی از ناهنجاری ها می شود از جمله:

1- پستی:

انسان ناسپاس، پستی و بی کفایتی خود را اثبات میکند چرا که عقل و وجدان انسان می گوید که نعمت پذیر باید سپاس گزار باشد و زیر پا گذاشتن داوری عقل و وجدان از کسانی سر می زند که در پستی و بی ارزشی به حد حیوانیت رسیده، بلکه پست تر شده اند.

2- زوال نعمت:

کفران نعمت، سبب بی ثباتی و ناپایداری نعمت ها می شود و خیر و برکت را از بین می برد. همان طور که سپاس گزاری سبب بقای آن می شود.

3- کم شدن احسان و نیکی:

اثر دیگر کفران نعمت، رخت بستن خیر و احسان از جامعه است، چرا که ناسپاسی، صاحبان نعمت را دلسرد می کند و از انعام و بخشش باز می دارد. سنت خداوند نیز چنین است که اگر بندگان کفران نعمت ورزند از فضل و احسانش بکاهد.

4- عقوبت سریع:

تأثیر منفی دیگر کفران نعمت، تسریع در شکنجه و عقوبت کافر نعمت است.

5- رفتن به دوزخ:

آخرین برداشتی که کافر نعمت از محصول خود می‌کند، رفتن به دوزخ سوزنده است، زیرا او با پوشاندن نعمت‌های خدا و نادیده گرفتن احسان‌بندگان او از راه خدا منحرف می‌شود و قدم در راه ستم می‌نهد که پایانی جز جهنم نخواهد داشت این سرانجامی است که قرآن به آنان نشان داده است: آیا ندیده‌ای کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل ساختند و مردم خود را به دیار هلاکت بردند، آنان به قرارگاه بد، دوزخ، داخل می‌شوند.

وحی چیست؟

تعریف وحی:

ابن ابی حاتم از طریق عقیل از زهری آورده است که از وحی سؤال شد: در جواب گفت: وحی آن است که خداوند بر پیامبرانش می‌فرستد و در قلب پیامبر ثابت می‌ماند، پس با آن تکلم می‌کند و آن را می‌نویسد، و آن کلام الله است، و قسمتی دیگر از وحی پیامبر به آن گفتگو نمی‌کند و آن را برای کسی نمی‌نویسد و به نوشتن آن مأمور نیست ولی به صورت حدیث آن را برای مردم بازگو می‌کند که خداوند او را امر فرمود که آن مطلب را برای مردم بیان نموده و به آنان تبلیغ کند. (ترجمه الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین عبد الرحمن سیوطی) علماء در مورد اینکه وحی چیست و به چه کسانی وحی می‌شود می‌فرماید: کلمه وحی در زبان عربی چندین معنی دارد که در قرآن کریم از این معانی در جاهای مختلف بکار رفته است، از جمله معانی وحی عبارتند از:

1- الهام غریزی برای حیوان، مانند الهام به زنبور عسل: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (سوره نحل/68). یعنی: «و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین». مراد از این وحی، الهام غریزی است، یعنی: پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد. زنبوهای عسل برابر فطرت خود خانه‌های خویش را تهیه می‌بینند، و این فطرت را خدای متعال در وجود آنها نهاده که همان الهام غریزی می‌باشد.

2- الهام فطری برای انسان.

3- اشاره سریع بحالت رمز، مانند اشاره زکریا علیه السلام: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (سوره مریم/11). یعنی: او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: «(بشکرانه این موهبت،) صبح و شام خدا را تسبیح گوید!» یعنی: این مطلب را از طریق اشاره به آنان فهماند و نتوانست آن را با زبان به آنان انتقال دهد.

4- وسوسه شیطان بر نفس انسان:

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ وَإِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (سوره انعام/121). یعنی: و شیاطین و وسوسه‌القا می‌کنند به سوی دوستان خویش تا با شما خصومت کنند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود.

پس کلمه وحی در لغت عرب تمامی معانی فوق را دارا می‌باشد، اما معنای مورد نظر ما در اینجا، معنای اصطلاحی آن است. مقصود از معنای اصطلاحی وحی، یعنی: ارتباط خدا با پیغمبران با واسطه یا بدون واسطه است.

اما وحی - با آن معنای اصطلاحی - تنها به ملائکه و انبیای الهی مختص می‌شود، دلیل وحی بر ملائکه این فرموده الله متعال است: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا

الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (سوره انفال/ 12). یعنی: و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم؛ ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید.

و دلیل نزول وحی بر انبیاء الهی، این فرموده الله متعال است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (نساء 163).

یعنی: ما به تو (محمد) وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (ذریه) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داوود زبور دادیم.

بنابراین تنها بر ملائکه و انبیاء و پیامبران علیهم الصلاة والسلام وحی می‌شود، اما هیچ دلیل قرآنی یا حدیثی وجود ندارد که ثابت کند وحی – با آن تعریف اصطلاحی – بر غیر از ملائکه و انبیاء نازل شود. روشهای وحی بر انبیاء نیز مختلف است.

زبان وحی:

ابن ابی حاتم از سفیان ثوری روایت کرده که گفت: هیچ وحی بغیر عربی نازل نشد است، بلکه هر پیامبری آن را برای قومش ترجمه می‌کرد.

حالت پیامبر اسلام در وقت وحی:

وضعیت و حالتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقت وحی در حدیثی ابن سعد که حضرت بی بی عایشه روایت کرده چنین است: «پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که وحی بر او نازل می‌شد سرش را می‌پوشانید و رنگش تغییر می‌کرد، و در دندان‌های خود احساس سردی می‌کرد، و عرق می‌کرد بطوری که مانند مروارید از صورتش سرازیر میشد.

طریق وحی:

قرآن عظیم الشان در (آیه 51 سوره شوری) سه طریق وحی بر پیامبران الهی را بیان فرموده است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ» (یعنی: و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و بفرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چرا که او بلندمقام و حکیم است!

منظور از وحی در اینجا معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه یک معنی از معانی لغوی آن مقصود است که میتوان کلمه‌ی وحی در آیه را به خواب دیدن تفسیر کرد.

پس بر طبق این آیه کریمه، خدای متعال از سه طریق با رسولان و انبیای خود سخن می‌گوید:

1- از طریق رؤیای صالحه

2- از طریق سخن گفتن از پشت حجاب

3- از طریق ارسال ملائکه و نزول وحی بوسیله ملائکه وحی

اما اینکه گفته شود که: «نحوه ی وحی برای هر پیامبری متفاوت بوده» این سخن بطور صد در صد هم صحیح نیست، زیرا همانگونه که در آیه فوق آمد، خدای متعال تنها از آن سه طریق با انبیای خود مرتبط می‌شود، و ممکن است پیامبری از هر سه طریق با خدای

متعال در ارتباط باشد (مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم) و ممکن است که پیامبر دیگری تنها از دو طریق (رؤیای صالحه و ارسال فرشته) در ارتباط باشد، پس ممکن است پیامبری با دیگری در نحوه ی وحی اشتراک داشته باشند.

مثلاً ابراهیم علیه السلام از دو طریق (رؤیای صالحه و ارسال فرشته) بر وی وحی شده است، مثلاً در مورد رؤیای صالحه، آیه زیر این مطلب را تایید میکند:

1- وحی بر ابراهیم علیه السلام از طریق رؤیای صالحه:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات 100-112).

یعنی: ابراهیم گفت: پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش، ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... او را نداء دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)!» ما این گونه، نیکوکاران را جزا میدهیم! این مسلماً همان امتحان آشکار است! ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، و نام نیک او را در اُمتهای بعد باقی نهادیم! سلام بر ابراهیم! این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! او از بندگان باایمان ما است! ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم!

2- همچنین بر ابراهیم علیه السلام از طریق ارسال فرشته، وحی شده است: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (سوره هود 69). یعنی: فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد.

اما سخن گفتن خدا از پشت حجاب با پیامبری، تنها برای موسی علیه السلام و پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، چنانکه در مورد موسی علیه السلام آمده: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَيَّ مِنَ الْوَجْدِ» (سوره اعراف 143). یعنی: و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم!» گفت: «هرگز مرا (در دنیا) نخواهی دید! ولی به کوه بنگر.

همچنین ثابت شده که در شب معراج، خدای متعال از پشت حجاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن گفته، البته بر پیامبر صلی الله علیه وسلم از طریق رؤیای صالحه و از طریق ارسال فرشته نیز وحی نازل شده است.

خلاصه اینکه خدای متعال از سه طریق با پیامبران خود در ارتباط بود، که در این میان بعضی از انواع وحی (سخن گفتن از پشت حجاب) تنها مخصوص دو تن از پیامبرانش

بوده، ولی بیشتر پیامبران در دو نوع دیگر (یعنی از طریق رؤیای صالحه و یا ارسال فرشته) مشترک بودند، و اینگونه نبوده که هر پیامبری به روش خاصی وحی شده باشد.

حکمت وحی به زنبور عسل:

در مورد حکمت وحی به زنبور عسل خداوند متعال می فرماید: «وَأَوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (سوره نحل/ 68) «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی «إلهام غریزی» کرد که از پاره‌ای کوه ها و از برخی درختان و از آنچه داربست (و چفته سازی) می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.».

منظور از وحی در اینجا معنای شرعی آن نیست، بلکه یک معنی از معانی لغوی آن مقصود است که إلهام باشد، زیرا وحی دارای معانی متعددی است از جمله: إلهام غریزی یا إلهام فطری، اشاره کردن، و وسوسه شیطان نیز نوعی وحی است که از جانب شیطان بر انسان إلقاء می شود، چنانکه قرآن میفرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ» (سوره انعام/ 121) «و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند.» و مراد از وحی در آیه فوق (سوره نحل/ 68) به معنای «إلهام» است و آن الهام از نوع غریزی می باشد، یعنی پروردگار به زنبور عسل الهام کرد و اعمال شگفت‌آسایی را که عقلای بشر از آن عاجزند، در طبع و غریزه آن قرار داد زیرا زندگی زنبور عسل از چنان نظام اجتماعی و تعاونی دقیق و حیرت آوری برخوردار است که بشر را به شگفتی و إعجاب واداشته است.

زنبور عسل در پرتو إلهام فطرتی کار می کنند که آفریدگار در آنها به ودیعت نهاده است. إلهام نیز نوعی وحی است که زنبوران عسل به مقتضی آن کار می کنند.

زنبور عسل برابر فطرت خود خانه‌های خویش را تهیه می بینند، و این فطرت را خدای متعال در وجود آنها نهاده که همان إلهام غریزی می باشد.

ولی انسان ها قسمتی از امورات خود را بصورت غریزی انجام می دهند ولی قسمتی دیگر را باید توسط انبیای الهی ارشاد شوند تا به مسیر درست رهنمود شوند، و خدای متعال توسط وحی به برگزیدگان خود وحی فرموده تا در میان انسانها این رهنمودها را منتشر کنند، و با آمدن آخرین پیامبر خدا و کتابش قرآن؛ آن رسالت به اتمام رسید و دیگر نیازی به نزول وحی ندارند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سورة الضحی

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سوره الضحی	- ضحی = نور و روشنائی - محتوای سوره ضحی: این سوره به محمد (ص) بشارت می دهد که الله متعال هرگز تو را رها نساخته است و سپس وعده عطا و بخشش فراوان به او می دهد.	
1		- وجه تسمیه.	
2		- پیوند و ارتباط سوره الضحی با سوره اللیل.	
3		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الضحی.	
4		- اسباب نزول سوره «الضحی».	
5		- محتوای سوره «الضحی».	
6		- ترجمه و تفسیر سوره «الضحی».	
7		- شکر گزاری از نعمت های الهی.	
8		- شکر چیست؟	
9		- شکرگزاری در اسلام.	
10		- تشکر از الله و از پدر و مادر.	
11		- شکر گزاری قلبی.	
12		- شکر گزاری زبانی.	
13		- شکر گزاری عملی.	
14		- تشویق به شکرگزاری.	
15		- کفران نعمت.	
16		- وحی چیست؟	
17		- زبان وحی .	
18		- حالت پیامبر اسلام در وقت وحی.	
19		- طروق وحی.	
20		- حکمت وحی به زنبور عسل.	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر

طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است .
2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3 - تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.)

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . ودرسال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م .

ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مكان نشر: بيروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز محدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی ومؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهيم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) . سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مكان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفى سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد.)

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن » تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور « مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربى (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسى داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده ولى نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمى شنید مگر اینکه آن را حفظ مى کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشرى.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسی . تاریخ طبرى مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حَوّى، سعيد، حَوّى، سعيد، مفسر « الأساس فى التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوى به شمار مى آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر مؤسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازى:

تفسیر فخر رازى مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازى (544 هـ 606

هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الضحی»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**